نقش زنان در انقلاب ایران: از آغاز تا به امروز

سخنرانی در برلین

دکتر مهرداد درویش پور

جنبش زنان و کمپین یک میلیون امضا در ایران از پیش قراولان گذاربه مدرنیته و دموکراسی در ایران می باشند. نه به خاطر اینکه خواست نخست آنان دموکراسی است بلکه از آن رو که با مبارزه برای برچیدن تبعیض جنسیتی در جهت تامین برابری زن و مرد میکوشند. امری که خود معیار سنجش درجه آزادی در یک جامعه است …

[illegible]

با سپاس از انجمن فرهنگی دهخدا که پذیرفتند به جای سخنرانی من درباره تضادهای نسلی و جنسیتی در میان ایرانیان مهاجر، با استفاده از حضور فعالان کمپین یک ملیون امضا در برلین، بر سر نقش زنان در انقلاب ایران و کمپین یک ملیون امضا تمرکز یابیم. به ویژه آن که فشار برروی فعالان کمپین افزایش یافته است و ایرانیان خارج از کشور می بایست درحمایت از آن پرتو افکنی بیشتر کنند. اما صرف نظراز اهمیت اجتماعی آن، انگیزه شخصی نیز در انتخاب این موضوع نقش داشته است. همان طور که بسیاری می دانند رویکردم به اندیشه های زنورانه و دیدگاهم در بررسی زنان به مثابه کنش گر اجتماعی ازحضور زنی قدرتمند در زندگیم – زنده یاد مادرم سیمین درویش پور که دو ماه ونیم پیش از این درگذشت- الهام گرفته است. از آن جا که

چند روز قبل از درگذشت ایشان به دعوت یک بنیاد آلمانی به برلین آمده بودم اما از شرکت در سخنرانی سر باز زدم، ترجیح دادم همان موضوع را به موضوع بحث امشب و این دور از سخنرانی های خود تبدیل کنم. این به لحاظ شخصی برایم نوعی گرامیداشت یاد و ردپای او است. از آن جا که دوستانی از دست اندر کاران کمپین در این جلسه حضور دارند کمتر در مورد کمپین سخن خواهم گفت و بحث خود را بر نگاهی گذرا به حضور زنان در انقلاب ایران متمرکز می کنم.

پیشینه حضور زنان در جنبش های اجتماعی به جنبش تنباکو بر می گردد. هرچند پیش از آن نیز کلام زن ورانه وجود داشته است و از چهره های شاخصی چون طاهره قره العین می توان نا م برد. نقش قره العین بیش از آن که به عنوان یکی از چهره های شاخص جنبش بابیه مطرح باشد، به عنوان نخستین زنی که در ایران کشف حجاب کرده است برجسته است. درواقع شاید حضورش در صحنه مسائل زنان بیشتر به او به عنوان شخصیتی تاریخی جلوه بخشیده است. گرچه نمونه هایی از حضور شخصیتهای تاریخی زن نظیر قره العین،تاج السلطنه و … در پیش از انقلاب مشروطه به چشم می خورند؛ اما اولین بار در انقلاب مشروطه است که زنان حضوری گسترده پیدا می کنند .هرچند این حضور چندان مستقل نیست. اگر زنان در جنبش تنباکو حضور پیدا می کنند به نوعی درپاسخ به فتوای علما در جنبش ضد استعماری است. انقلاب مشروطه به رغم اینکه سرفصلی در گذار به مدرنیته در ایران است اما به دلیل حضور قدرتمند روحانیت، زنان این امکان را نمی یابند که از حقوق برابر با مردان در قانون برخوردار شوند. در دوره رضا شاه و محمد رضا شاه نیز شاهد یک سری اقدامات در بهبود حقوق زنان هستیم . کشف حجاب اجباری گرچه به دلیل اجباری بودنش مورد انتقاد بسیاری قرار گرفت، اما به هر رو تا حدودی زمینه ساز شکل گیری زن مدرن می شود. هرچند اجباری بودن آن نتایج اسف بار خود را در انقلاب اسلامی و پس از آن به نمایش می گذارد. در دوره اصلاحات رضا شاه بهبود وضعیت تحصیلی دختران و زنان، زمینه ساز حضور زنان در بازار کار می شود. با آن که انجمن های زنان از انقلاب مشروطه به این سو نظیرانجمن نسوان یا مجله بیداری زن فعالیت هایی را در زمینه برابری زن و مرد آغاز می کنند، اما هرگز شانس این را پیدا نمی کنند که از محافل کوچک به جنبش اجتماعی بزرگ تبدیل شوند. بخشی از روحانیت حتی در آن دوران آشکارا مردم را به آتش زدن دفاتری که زنان دائر کرده بودند تشویق میکند. در سالهای ۱۳۲۷ تا ۳۲ ۱۳ نیزبه دلیل فقدان قدرت متمرکز سیاسی شاهد حضور برجسته تر زنان در جنبش های اجتماعی هستیم. اما با اینهمه به سختی میتوان از جنبش مستقل زنان

نام برد. بعد ازکودتای سال ۳۲ و با به اجرا درآمدن پروژه " انقلاب سفید"، اعطای حق رای به زنان و قانون حمایت خانواده، موقعیت زنان تا حدودی بهبود می یابد. قانون حمایت از خانواده با تمام محدودیت های آن با افزایش سن ازدواج برای زنان و دختران، با محدود کردن حق چند همسری، با سپردن حق طلاق و حق سرپرستی کودکان پس از طلاق به تشخیص دادگاه و قوانینی از این دست، زمینه های بهبود موقعیت زنان را فراهم می کند. اما این پروژه که بسیاری از آن به عنوان "مدرنیزاسیون آمرانه" نام برده اند هرچند از حمایت سازمان زنان تحت رهبری خانم مهناز افخمی که بیشتر از آن به عنوان نهادی نیمه دولتی نام برده می شد برخوردار می گردد اما نتیجه آن به شکل گیری جنبش مستقل زنان نیانجامید. بخشی از زنان مدرن که به هر حال متاثر و یا وابسته به پروژه مدرنیزاسیون پهلوی بودند ضمن حمایت ازقانون حمایت از خانواده، اصولا ایدئولوژی پهلویسم را الگوی فکری خود قرار داده بودند. به این ترتیب نمی توان از سازمان زنان با تمام دستاوردهایش به عنوان نمودی از جنبش مستقل زنان نام برد. گرچه ما در این دوره ها تا انقلاب ایران با تک جوش های درخشانی همچون فروغ فرخزاد روبرو هستیم که با تمام محدودیت ها در فضای سیاسی واجتماعی آن زمان و در میان هنرمندان کلام زن ورانه را مطرح می کند. اما این نوع تفکرات به صورت جنبش های اجتماعی گسترده وجود ندارند . در سالیان پیش از انقلاب و در آستانه آن ما با سه گرایش اجتماعی عمده در صفوف زنان روبرو بودیم : ۱- زنانی که دنباله رو پروژه پهلوی بودند که به آن اشاره شد ۲- زنان چپ گرا که به مسئله زنان از منظر سوسیالیستی پرتو افکنی می نمودند. این پرتو افکنی اغلب از دریچه "سوسیالیزم پدر سالار" بود. زنان مبارز به عنوان شیرزنانی که همچون مردان و پابه پای آن ها در رزم مشترکشان شرکت می کردند موضوعیت می یافتند. در واقع این تفکر اوج مبارزه جویی زنان را در "مردانه" شدن اندیشه و طرز تلقی آن ها جستجو می کرد. البته این واقعیتی است که در ادبیات چپ گرایان ایران بیش از دیگر گرایشات درمورد ستم دیدگی زنان سخن گفته شده است. اما این اشارات عمدتا از منظر طبقاتی صورت گرفته است و بیشتر اززنان زحمتکش به عنوان گروهی که تحت ستم مضاعف قرار دارند نام برده شده است. یعنی موضوع مورد بحث زنان کارگر بوده است که هم تحت ستم سرمایه داری هستند و هم تحت ستم جنسیتی هستند . اما مسئله زنانی که از طبقات دیگری بودند حتی مورد توجه نیز قرار نگرفت و در بسیار مواقع به عنوان پدیده ای بورژوایی مورد نکوهش قرار می گرفت. به عبارت دقیقتردیدگاه جنسیتی در این کلام حضور نداشت و یا بسیار کم رنگ بود. شعار معروف "اول سوسیالیسم بعد

مسئله زن" و یا "حل مسئله زنان درگرو سوسیالیسم است" در واقع زنان را به زیرکنترل و قیمومیت ایدئولوژی مرد سالار در قالب سوسیالیستی آن فرا میخواند و اندیشه خواست مستقل زنان را به عنوان ترفندی بورژوایی نکوهش می کرد.۳- زنان اسلام گرا که با ایدئولوژی اسلام گرا در پیش و در آستانه انقلاب حضور پیدا می کنند. در جریان انقلاب ایران این حضور روز به روز قدرتمند تر می شود و به سوی یک اسلام گرایی سیاسی سوق می یابد. به گمان من در هیچ یک از این سه گرایش عمده، اندیشه جنبش مستقل زنان به صورت جدی وجود نداشت. بلکه هریک به زنان به عنوان سیاهی لشگر پروژه سیاسی خود نگاه می کردند. اسلام گرایان سیاسی اگر زنان را از خانه به اجتماع دعوت می کردند با شعارهایی نظیر آن که "خواهرم حجاب تو از خون من رنگین تر است" و یا "حجاب تو مشت محکمی است به دهان دشمنان" در پی آن بودند زنان را به زیر انقیاد ایدئولوژی خود در بیاوردند و ایدئولوژی زن ستیزانه را در خود زنان درونی سازند.
درباره انقلاب ایران و حضور زنان در آن تفاسیر گوناگونی شده است. بخشی از محققان به حضور زنان در انقلاب ایران نگاهی عمیقا مثبت داشته و بر این باورند که این انقلاب با توجه به این که زنان را با تظاهرات میلیونی از خانه به اجتماع کشاند، به بیداری سیاسی ان ها یاری رساند. این واقعیتی است که "غول از شیشه بیرون آمد". زنان خانه دار با مشارکت در جریان انقلاب عملا امکان حضور فعال اجتماعی می یابند. این روند بعد از انقلاب نیز ادامه می یابد. در جریان جنگ هشت ساله نیز با رفتن مردان به جبهه حضور زنان باز هم در حوزه بازار کار و اشتغال گسترده تر می شود. به این ترتیب انقلاب ایران نقش مهمی در حضوراجتماعی زنان درجامعه داشته است و هم از این رو بسیاری به آن به دیده مثبتی می نگرند. در برابر آن، پژوهش گران دیگری هستند که از منظر نتایج انقلاب یا دقیق تر بگویم ایدئولوژی مسلط بر انقلاب ایران، به سرنوشت زنان می نگرند. آنان بر این باورند که اینکه زنان در انقلاب شرکت کرده اند به خودی خود نشانه بیداری سیاسی نیست، بلکه اینکه آن ها دنباله رو چه ایدئولوژی و اهدافی بوده و هستند، در تشخیص جایگاه آن تعیین کننده تر است. آنان بر این باورند که انقلاب ایران برای زنان در بسیاری از زمینه ها و حقوق اجتماعی آن ها پیامدهای واپسگرایانه داشته و به وخامت وضع آنان انجامیده است و بیشتر به عنوان سربازان انقلاب اسلامی مورد بهره برداری قرار گرفته اند. برای نمونه آنان به اجباری شدن حجاب در پس از انقلاب، برچیده شدن قوانین حمایت خانواده، تلاش برای خانه نشین کردن زنان از طریق نیمه وقت کردن بسیاری از زنان شاغل و ممنوع کردن یک سری از حوزه

های اشتغال برای زنان، ممنوع کردن ۱۲۴ رشته درسی برای زنان در اوایل بازگشایی دانشگاه ها، تشویق باروری و بستن مهد کودک ها در سالهای اولیه پس از انقلاب و…اشاره می کنند. در حقیقت ایدئولوژی مسلط نقش زنان را در چارچوب نقش مادری تقلیل داده و نوعی آپارتاید جنسی در ایران به اجرا درآمد. تبدیل تبعیض جنسیتی به ایدئولوژی رسمی دولت و جدا کردن زنان و مردان در بسیاری از حوزه ها به اجرا درآمد. بدین ترتیب بسیاری بر این باورند که تبدیل زن ستیزی به ایدئولوژی رسمی در به عقب راندن زنان نقش برجسته ای داشت.

بی تردید در این هر دو نگاه نکات بسیار مهمی وجود دارد. اما به گمان من حضور زنان در جریان انقلاب ایران روندی پیچیده و متضاد را به نمایش میگذارد که نتایج متضادی را نیز در بر داشته است. این واقعیتی است که مشارکت گسترده زنان در انقلاب ایران با خواست های زنانه همراه نبوده است و بسیاری از آنان خود را فریب خورده یافتند . به ویژه آن که یکی از گروههای که خود را بیشتراز همه با تبعیض روبرو دید زنان بودند. اما این نیز واقعیتی است که در پی پیامدهای انقلاب اندیشه جنبش مستقل زنان از یک طرز تلقی و نحله فکری به تدریج تبدیل به یک جنبش اجتماعی می گردد. تظاهرات زنان در فردای انقلاب در مخالفت با خواست اجباری شدن حجاب نشانه ای ار این دست است. گرچه بسیاری از گروههای سیاسی از جمله اغلب چپ گرایان با آن مخالفت می کنند و آن ها را به هم سویی با خواست های "امپریالیسم" و "دشمنان انقلاب" متهم میکنند. اصولا به گمان من این نخستین باری است که زنان با شعارهای گروههای دیگر سیاسی وارد صحنه نمی شوند، بلکه مستقل وبا خواستی کاملا زن ورانه به میدان می آیند.

این یکی از نتایجی است که در این روند متضاد با آن روبرو می شویم. این نکته بسیار مهمی در ارزیابی از موقعیت و جنبش زنان است که باید بر سر آن مکث نمود. من جزو آن دسته پژوهشگران فمینیستی بوده و هستم که در بررسی زنان به آنها نه به دیده قربانی بلکه به عنوان کنشگر اجتماعی مینگرم. این بدان معنی نیست که نباید به ستمدیدگی و تبعیض زنان پرداخت. اما ارائه تصویر از زنان همچون یک قربانی یک نوع نگاه و روش شناسی است و تصویر از آن ها به عنوان کنشگر اجتماعی بر حوزه های دیگری نیز تا کید می کند. من از آنجا که نگاهم به زنان ازجمله ازسرنوشت مادرم (وهزاران زنی نظیر او) الهام گرفته است که در خشن ترین شرایط پدر سالار به عنوان یک زن قدرتمند ایفای نقش نمود و تنها الگوی پرورش خانوادگی ام نیز بوده است، فرا گرفته ام که به زنان همچون کنشگر اجتماعی بنگرم.

برای نمونه گرچه. ۱۲۴ رشته تحصیلی در نخستین دهه پس از انقلاب بر روی زنان بسته شد، اما این امر به خانه نشین شدن زنان منجر نشد. نه تنها آنان با غیر شرعی و نا مناسب خوانده شدن بسیاری از رشته های تحصیلی برای زنان به خانه برنگشتند بلکه به تحصیل در رشته هایی پرداختند که با چارچوب قوانین خوانایی پیدا کند. نتیجه این مقاومت و کنشگری به آنجا رسید که امروزحدود ۶۵ در صد از دانشجویان ایران زن هستند. در حالیکه در آستانه انقلاب و در دهه پس از انقلاب تنها سی در صد دانشجویان کشور را زنان تشکیل می دهند. این تغییر موقعیت، نه محصول سیاست های حاکم بلکه محصول مقاومت زنان در برابر آن بوده است. در زمینه دیگری که حضور قدرتمند زنان در آن بسیار قابل توجه است حوزه فرهنگ، هنر و ادبیات، مطبوعات و نشر است. به گونه ای که به زعم برخی از محققان شاهد گذار از گفتمان "رئالیسم اجتماعی" در ادبیات و هنر انتقادی مسلط در دهه پنجاه، به گفتمان زن ورانه در ادبیات و فرهنگ انتقادی ده های اخیر هستیم. حضور قدرتمند زنان در فیلم ها به عنوان بازیگر نقش اول؛ گسترش تم زنانه در فیلم ها و رمان ها و داستان های فارسی؛ گسترش فیلمسازان و کارگردانی های زنی که یکی پس از دیگری درخشیده اند؛ انتشاروسیع مجلات و سایت های زنانه و حضور قدرتمند نویسندگان، مترجمان، شاعران، روزنامه نگاران و پژوهش گران وناشران زنی که یکی پس از دیگری به میدان آمده و اقتدار و انحصار سلطه مردان را در فرهنگ، ادبیات و هنر ایران به چالش کشیده اند؛ یکی دیگر از حوزه های مقاومت و کنشگری اجتماعی زنان است. حوزه دیگری که می توان از آن نام برد عروج دوباره زنان در حوزه اشتغال است. بر اثر سیاست های رسمی دولت رقم اشتغال زنان در دهه اول بعد از انقلاب از ۱۴ قبل از انقلاب به حدود ۶ درصد کاهش پیدا کرد و روند خانه نشین کردن زنان شتابی بی مانند یافت. اما از یک سو با آغاز جنگ حضور در بازار کار دوباره افزایش یافت. از سوی دیگر گسترش خود آگاهی جنسیتی و تاثیرات روند جهانی شدن میل به وابستگی ودر خانه ماندن و زن خانه دار شدن را در جامعه کاهش داده و انگیزه مشارکت زنان در اشتغال را افزایش داده است. به گونه ای که در دوره کنونی حضور زنان در بازار کار دوباره به رقم ۱۴ درصد افزایش یافته است. به عبارت دیگر به همان میزان پیش از انقلاب رسیده است که البته خودنشان گر نقش سیاست های رسمی و موانع ساختاری در حضور گسترده تر زنان در بازار کار است.

در حوزه خانوادگی، برچیده شدن قانون حمایت از خانواده تاثیرات بسیار منفی و مخربی بر موقعیت زنان برجای گذاشه است. گسترش فحشابه رغم ممنوعیت آن در ایران نیزبخشی از روند زنانه شدن فقر

در ایران است. زنان بیش از مردان فقیر هستند و با موانعی که در زمینه اشتغال، حقوق خانوادگی و محدودیت های جنسی ایجاد شده است، بسیاری از دختران نوجوان و زنان با خطر فحشا روبرویند. درعین حال در گوشه ای دیگر هم با نوعی چالش گری در خانواده روبرو هستیم و آن این است که بسیاری از دختران (و پسران) نسل جوان در برابر اتوریته والدین قد علم کرده اند و یا با نوعی انقلاب جنسی ارزش های سنتی را به زیر سئوال برده اند. البته خارج شدن جوانان و نوجوانان پسر از نرم ها و هنجارهای جنسی با آن واکنشی روبرو نیست که در مورد زنان و دختران صورت می گیرد. اما به هررو فاصله گرفتن از هنجارهای جنسی با واکنش های سنگینی روبرو می شود. پدیده دختران فراری گرچه در موارد زیادی ناشی از فقر خانوادگی است اما در بسیاری از موارد ناشی از طغیان در برابر اتوریته پدرسالار و سنتی است که در درون خانواده ها وجود دارد

در زمینه سیاسی نیز زنان ایران در جریان پروژه اصلاحات دوباره حضوری قدرتمند یافتند. بسیاری اززنان با این امید که اصلاحات می تواند بنیاد گرایی اسلامی را به عقب براند به حمایت فعال از خاتمی پرداختند. جوانان و زنان دو نیروی اصلی درپیروزی اصلاح طلبان بودند و این حضور به مشارکت زنان منجر شد. با این همه اصلاح طلبان به مسئله زنان توجه خاصی نکردند. گرچه به رای آن ها بی نهایت علاقمند بودند ولی از خواستهای زنان در برنامه های آن ها خبری نبود. البته امری که باعث سر خوردگی زنان از پروژه اصلاحات شد. البته همه زنان یکسان نیستند و نقش، موقعیت و خواست های یکسانی ندارند. اما بخش مهمی از زنان با این واقعیت روبرو شد که اصلاح طلبان دینی همان برخوردی را با مسئله زنان میکنند که در گذشته چپ گرایان داشتند. گویی شعار اول سوسیالیزم، بعد حل مسئله زنان این باربدل شده بود به شعار اول اصلاحات بعد حل مسئله زنان. با این تفاوت که موضع اصلاح طلبان بسیار عقب مانده تر بود. چه، همان طور که بسیاری اشاره کرده اند مسئله زنان، "خط قرمز" اصلاح طلبان دینی بوده است که در مورد آنان بی مهری کرده و اغلب در برخورد به مسئله زنان از زبانی الکن استفاده کرده اند. سر خوردگی از اصلاح طلبان در شکل گیری کمپین یک ملیون امضا نقش مهمی داشته است. امری که به مستقل شدن جنبش زنان بیش از پیش یاری رساند. آن ها بار دیگر دریافتند باز به جای آن که دنباله رو پروژه اصلاح طلبی دینی گردند باید بر حقوق خود پافشاری کنند.

دراین میان در نزد زنان در پس از انقلاب با روندها و گرایشات گوناگونی روبرو بوده ایم که من در کتاب "چالشگری زنان علیه نقش مردان" به آن ها پرداخته ام. واقعیت آن است که بخشی اززنانی که

در قدرت سیاسی سهیم شدند به تدریج به محدودیت های قوانین حاکم اعتراض کردند و خواستار روایتی از دین شدند که بتوانند حضور قدرتمند زنان در مدیریت جامعه را موجه سازد. این گرایش تا آنجایی که به تلطیف قوانین حاکم یاری برساند به خودی خود مثبت است . اما بسیاری از آنان که این طرز تفکر را نمایندگی می کردند (نظیر مجله فرزانه) در جستجوی رهیافت بومی بر سر مسایل زنان ایران بودند . آنان از نسبی گرایی فرهنگی دفاع می کردند. در کنفرانس چین به اندیشه جهان شمولی برابری حقوق زنان و مردان واکنش نشان دادند. فمینیسم را پدیده ای غربی خواندند که ربطی به جامعه ایران ندارد و شعارهایی نظیر حق سقط جنین، انتخاب گرایش جنسی و حق کنترل زن بر بدن خود را شعارهایی خواندند که با جامعه ایران بیگانه است. آنان پافشاری کردند که به جای جستجوی تساوی و برابری زنان و مردان باید به دنبال "عدالت" و "انصاف" روانه شد که مفهومی گنگ و توجیه گر زیر دست بودن زنان است. حتی برخی از پژوهش گران سکولار ایرانی در خارج از کشور نیز که تحقق خواست های فمینست های سکولار را در شرایط کنونی ایران دشوار می یافتند از این گروه به عنوان "فمینیسم اسلامی" نام بردند و نسبت به آن رویکردی مثبت نشان دادند. این گرایش که بخصوص در دهه گذشته قدرتمند بود امروزه در اثر گسترش تب سکولاریسم و رشد جنبش مستقل زنان به حاشیه رانده شده است. امروزه کمتر کسی را می توان یافت که به سادگی از جستجوی رهیافت بومی سخن بگوید و جهان شمولی حقوق زنان را به زیر سئوال برد و یا از نسبی گرایی فرهنگی دفاع کند. این گرایش تا آن جا که به تلطیف قوانین علیه زنان یاری می توانست برساند مثبت بود. اما از آنجا که تساوی حقوق مردان و زنان را به سوژه اصلی کار خود بدل نکرد هرگز شانس اجتماعی شدن را نیافت. گرایش دیگری هم در جامعه ما حضور دارد که فمینیست های ضد دین به شمار می روند. آنان براین باورند که ساختار ادیان بر تبعیض علیه زنان استوار است. هم از این رو باور به رهایی زنان را با باورهای دینی مغایر می دانند. این طرز تلقی که از منطق به هم پیوسته ای نیز برخوردار است با تکیه بر تجربه جنبش ها و حکومت های دینی، آشتی بین این دو پدیده را اگر نگوییم غیر ممکن دستکم دشوار می داند. البته چنین نگرشی نیز برای اجتماعی شدن با دشواری بسیاری روبرو است. باور به این که یک مسلمان نمی تواند فمینیست باشد پیش از هرچیز در عمل به همنوایی با نظریات آن دسته از اسلام گرایان می انجامد که از باورهای دینی برای مشروعیت بخشیدن به تبعیض جنسیتی سود می جویند. علاوه بر آن چنین نگرشی مسئله حقوق برابر زنان با مردان را به امری ایدئولوژیک بدل می سازد. از آن جا که مردم به راحتی از

عقاید دینی خود دست بر نمی دارند این امربیش از همه می تواند به انزوای جنبش فمینیستی منجر شود. در کنار این دو گرایش اما دو گروه دیگر نیز وجود دارند که همکاریشان در شکل گیری کمپین یک ملیون امضا موثر بوده است. یک گروه زنان سکولاری هستند که در پی مذهب ستیزی نیستند بلکه می کوشند با مذهب به گونه ای "خنثی" برخورد کنند. زنان سکولار تلاش می کنند تفسیر دینی را از قانون جدا سازند. و هم از این رو بر سکولاریسم پافشاری می کنند. گرایش دیگری که با الهام از پرفسور اسلام شناس سوئدی "جان یرپه" از آنان به عنوان "مسلمانان فمینیست" نام برده ام کسانی هستند که بین باورهای دینی و فمینیست خواندن خود منافاتی نمی یابند. گردانندگان نشریه زنان از این زمره به شمار میروند. این دو گروه یعنی زنان سکولار و مسلمانان فمینیست از آنجایی که نقطه عزیمتشان نه پرداخت به باورهای آسمانی بلکه مسئله زمینی حقوق برابر زنان ومردان است از شرایط بهتری برای دیالوگ و همکاری برخوردارند. به گمان من همکاری این دو دسته که با تعامل بیشتری با یکدیگر برخورد می کنند شانس آن را فراهم ساخته است که خواست برابری زنان بیش از گذشته بتواند به جنبش اجتماعی بدل گردد که کمپین یک میلیون امضا یکی از نمودهای آن است، بی آن که نقش دو گرایش دیگر را در رابطه با جنبش زنان ایران نادیده بگیریم.

خلاصه کنیم: روند افزایش خودآگاهی جنسیتی و قدرت گیری جنبش مستقل زنان که نخستین ردپایش را در تظاهرات بعد از انقلاب می بینیم و امروز شکل سازمان یافته آن را در کمپین یک ملیون امضا مشاهده می کنیم، نشان از مقاومت زنان به مثابه کنشگران اجتماعی دارد که در پی خواست های مستقل خود برآمده اند. برای نمونه کمپین یک ملیون امضا زائده هیچ گرایش سیاسی در جامعه ایران نیست. تجربه سیاسی زنان بخصوص درپی گسست از پروژه اصلاح طلبی دینی، گسست از کلام های دنباله روانه و گسترش کلام تحول خواهی واعتدال جویی به جای نظریه های افراط و تفریطی پیشین همکاری فمینیست های سکولار و مسلمانان فمینیست در کمپین یک ملیون امضا را گسترش داده است. گرچه کمپین همچنان از دو سو تحت فشار است. یکی از سوی آنانی که کمپین را چالشی علیه اقتدار سیاسی و دین مدارانه خود می یابند و دیگر از سوی کسانی که آنرا به اندازه کافی رادیکال نیافته و با آن به دیده منفی برخورد می کنند. اما به باور من جنبش زنان و کمپین یک میلیون امضا در ایران از پیش قراولان گذاربه مدرنیته و دموکراسی در ایران می باشند. نه به خاطر اینکه خواست نخست آنان دموکراسی است بلکه از آن رو که با مبارزه برای برچیدن تبعیض جنسیتی در جهت تامین برابری زن و مرد میکوشند. امری که خود معیار سنجش درجه

آزادی در یک جامعه است.

منبع: سایت تهیه – شیرین فامیلی

اخبار روز: www.akhbar-rooz.com
شنبه ۳ اسفند ۱۳۸۷ – ۲۱ فوریه ۲۰۰۹